

هیچ وقت مجالی نیافتم که اثر مستقلی در موضوع تاریخ، مسائل آن و مقولات فلسفه تاریخ بنویسم. اما در مجموع آثارم، دست‌کم درباره برخی از مهمترین مسائل تاریخ‌نویسی مدرن، و همچنین فلسفه سیاسی کلاسیک و جدید، گاه به اجمال و گاه به تفصیل، سخن گفته‌ام.

در جلد اول این تصنیف در ماهیت حرکت مشروطه خواهی، عقاید و آراء، و مقولات فلسفه مشروطگی به عنوان بخشی از تاریخ فکر بحث کرده‌ایم. جلد دوم در تاریخ سیاسی عصر حکومت ملی تا پایان کار مجلس مؤسس است، تاریخ سیاسی و فلسفه سیاسی را معمولاً مجزا از هم مطالعه می‌کنند. اما اگر جوهر فلسفه سیاسی مسأله ماهیت و تنظیم قدرت باشد، و جوهر تاریخ سیاسی مسأله به کار بستن قدرت - تاریخ سیاسی و فلسفه سیاسی الزاماً بهم پیوند خورده، چنانکه معمولاً ابهامات فلسفه سیاسی را حوادث و واقعیات سیاسی می‌توانند روشن نمایند و حادثه‌های سیاسی بدون زمینه فکری آنها قابل درک و سنجش نیستند.

در تعقل تاریخی، تاریخ جریان است در توالی حوادث، حوادثی که نه در خلاء وقوع

* این گفتار ترکیبی است از دیباچه ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران و بحث در سنجش منابع، به علاوه چند نکته دیگر که بر آن افزوده شده.

می‌یابند و نه اسرار آمیزند بلکه قانون منطقی ترتب معلول حاکم بر سلسله حوادث است. هر حادثه تاریخی حادثه دیگری را به دنبال می‌آورد و تنها از این نظرگاه است که قضیه و واقعه‌ای می‌تواند محتوم و پرهیزناپذیر باشد، ورنه هیچ واقعه‌ای اجتناب‌ناپذیر نیست. چه بسا ممکن است معلول خود علت شود و به صورت علت فاعلی وقایع درآید، گرچه تشخیص دقیق علت فاعلی حوادث گاه مسأله پیچیده تاریخ است.

در سیر تحولات تاریخ سیاسی گاه به حوادثی برمی‌خوریم که به خودی خود علت یا علل ساده و حتی پیش‌پا افتاده‌ای داشته‌اند، اما همین حوادث آثار و نتایج مهم و یا بسیار مهم به بار آورده‌اند. در چنان مواردی، آثار و نتایج یعنی معلول تاریخی را نباید با علت ساده حوادث قیاس کرد. بلکه در این حالت، معلول خود علت فاعلی گشته و نتایج عمده و فراگیری بر آن مترتب گردیده است. از قضا، تاریخ سیاسی ما موارد متعددی را به دست می‌دهد که ترک عمل واجب حادثه‌ای را آفریده که منشأ آثار بسیار مهمی شده، ثمره‌اش مهلک و مصیبت‌بار بوده است - حادثه‌ای که در منطق ترتب معلول ذاتاً می‌توانست پرهیزپذیر باشد. در سیاست ترک عمل واجب چه بسا گناه عظیم نابخشودنی است.

تفکر تاریخی عنصر اصلی تاریخ نویسی جدید است. کار مورخ گردآوردن واقعیات از هر قبیل و تلمبار کردن آنها به صورت خشکه استخوان در موزه آثار باستانی نیست. تاریخ نگارانی بوده‌اند که جزئیات وقایع را به صورت مواد خام تاریخ ثبت می‌کردند بدون اینکه به کشف علل و نتیجه آنها برآیند، یا بتوانند از مجموع آنها فکر عمیقی عرضه بدارند. این خصلت گروهی از مورخان سده نوزدهم بود که به حد انتقاد عقل تاریخی نرسیدند. به عبارت دیگر آنچه به تاریخ روح و معنا می‌دهد گنجاندن کل ریزه وقایع در متن تاریخ نیست، بلکه دست یافتن به گذشته زنده و شناخت جریان تاریخ است. مورخ با بصیرت تاریخی از انبوه واقعیات مهمترین و با معنی‌ترین شان را مشخص می‌کند؛ چگونگی وقوع هر حادثه را به درستی و علت و یا علل آن را به دست می‌دهد؛ رابطه منطقی توالی وقایع را می‌سنجد؛ و با تحلیل و تفسیر وقایع تصویری هر چه دقیق‌تر و روشن‌تر از جریان تاریخ ارائه می‌دهد و بدیهی است تاریخی که بر پایه اسناد و مدارک اصلی و دقت در معانی آنها بنا نشده باشد، تاریخ نیست. مهارت فنی در بهره‌برداری از منابع گوناگون، نسبت تألیفی واقعیات گردآورده شده، و ترکیب معانی در نظم عقلی - از شرایط اساسی هر تحقیق تاریخی جدی است.

تاریخ همواره آغشته به افسانه و مغالطه بوده، و این اختصاص به تاریخ قدیم و جدید

ندارد. در تضاد آن، حقیقت‌جویی، محرک فعال ذهن آدمی، از عصر کلاسیک انگیزه مورخان صاحب دانش و فکر بوده است. خاصه دوران تاریخ نویسی جدید با ممیزی و انتقاد آثار پیشینیان آغاز گردید، امتداد و گسترش یافت. و آن از مظاهر پدیده آزاداندیشی و انتقاد عقلانی بود که کل فعالیت فکری انسان را فراگرفت. از متعلقات تفکر تاریخی جدید بود که به مثل مجله تاریخ (نشریه انجمن تاریخ انگلیس) به پیروی آرا و روش نقادان فرانسوی که همواره پیشقدم بودند - فصلی را به عنوان «تجدید نظرهای تاریخی» اختصاص داد، و از محققان دعوت کرد که حاصل مطالعاتشان را در هر قضیه تاریخی که درخور تجدید نظر می‌دانند عرضه دارند. در امتداد آن حرکت فکری و به کار بستن روش نقد علمی - چه بسیار روایات تاریخی قدیم و جدید باطل یا مخدوش شناخته شدند، تفسیرهای واقعی جای مأنوسات ذهنی را گرفتند، نگرش تاریخی و سبک تاریخ‌نویسی از پایه دگرگون گشت.

باید دانست که تحقیقات تاریخی هم را کد نیست، بلکه همچون خود تاریخ در حرکت و جریان است. با دست یافتن به اسناد و مدارک تازه، به ضرورت باید در آثار گذشتگان تجدید نظر به عمل آورد. به علاوه، تحول تاریخی وجهه نظر و نگرش ما را نسبت به گذشته تغییر می‌دهد و مسائل تاریخی نوی به میان کشیده می‌شوند. آثاری که به روزگاری گرانبها و فایده‌مند بودند، کهنه می‌نمایند و اعتبارشان کاهش می‌گیرد. دوستانان دانش نباید از این بابت ناخرسند گردند.

این اثر همچون سایر آثارم - تحقیق مستقیم بر پایه منابع اصیل تاریخی است - منابعی که متنوع‌اند و اصالتشان ارتباط با موضوع و مقوله مورد مطالعه دارد. یک مدرک تاریخی می‌تواند برای بررسی قضیه یا مطلبی معتبر باشد، و همان نوشته در مقوله دیگر به کلی نامعتبر. به مثل، مقالات روزنامه‌ها منبع عمده بررسی وجهه نظر مطبوعات و حتی برخی رویدادهاست، اما تحلیل سیاست خارجی به مأخذ نوشته‌های جراید عاری از ارزش و اعتبار علمی است. این حرف پاک یاوه است که منابع و مأخذ ما برای مطالعه تاریخ نهضت مشروطه چندان زیاد نیستند. ما درباره همه مباحث اصلی تاریخ مشروطگی و مهمترین حوادث - به معتبرترین مواد و مدارک تاریخی دسترسی داریم. این بدان معنا نیست که به تمامی جزئیات وقایع آگاهی داشته باشیم. مگر هر نکته جزئی یا همه جزئیات به کار تاریخ می‌خورند؟ تاریخ نویسی غیر از فن نقالی است. ریزه وقایع در دل

حوادث عمده جای دارند؛ نیازی هم به درازنفسی و انباشتن انبوه یادداشت‌های مربوط و نامربوط بر روی هم نیست. خبرگی در شناخت منابع تاریخ، سلسله مراتب آنها، و آشنایی با روش تحقیق رشته‌های مختلف تاریخ می‌خواهد که اسناد و مدارک را در هر مقوله‌ای درست به کار گیریم. اینک می‌پردازیم به تشریح عمومی آن منابع و سنجش تاریخی آنها در متن تاریخ نویسی جدید.

خلاصه صورت مذاکرات مجلس معتبرترین مأخذ در کارنامه مجلس مؤسس است؛ به علاوه بازنمای بخشی از مهمترین حوادث سیاسی آن دوره می‌باشد. مذاکرات مجلس به صورتی که انتشار یافته کم و کسر دارد، گرچه این کاستی‌ها را منابع دیگر تا حد زیادی جبران می‌کنند. توضیح آنکه: متن انتشار یافته صورت کامل گفت و شنود مجلس نیست. از صورت مذاکرات کمیسیون‌های مجلس نیز چیز زیادی به دست ما نرسیده، از آنکه اسناد رسمی مجلس در حادثه کودتا و بمباران مجلس از میان رفته. اما از کار سه کمیسیون متمم قانون اساسی، تدوین قانون عدلیه و اصول محاکمات، و مالیه به مأخذ مذاکرات مجلس و دیگر مدارک به درجات آگاهی صحیح داریم. گفتگوی مجلس درباره چند قضیه سیاسی مناقشه‌انگیز به عمد از صورت مذاکرات حذف گردیده. در این مورد خاطرات رئیس وقت مجلس و گزارش‌های مأموران خارجی که در جلسه‌ها حضور داشتند، اخبار درست به دست می‌دهند. دیگر آنکه صورت مذاکرات در هفته بحران سیاسی مقارن کودتای اول (ذیعقده ۱۳۲۵) منتشر نشده. اما پس از آن حادثه، رئیس مجلس هشیارانه زبده وقایع و تصمیم‌های عمده مجلس را برای «ثبت تاریخ» اعلام کرد که در صورت مذاکرات آمده. نکته دیگر آنکه گفتگوی نمایندگان از ۲۷ صفر تا ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۵، بدون ذکر نام سخنران در صورت مذاکرات انتشار یافته. این تصمیم خطا و خلاف قاعده، به رأی اکثریت گرفته شده بود که «مذاکرات وکلا در روزنامه به اسم درج نشود». چرا؟ برای اینکه برخی نمایندگان بیاناتشان را انکار می‌کردند که: «ما این نطق را نکردیم!» با آشفتگی که در انتشار اظهارات نمایندگان پیش آمد، مجلس اشتباه خویش را تصحیح و اعلام کرد: «به تجربه دیدیم از وقتی که اسامی نوشته نشده بدتر شده... از ننوشتن خیلی تولید فساد شده و از برای آتیه هم تولید فساد می‌کند». از این رو، از جلسه ۲۵ ربیع‌الاول کار چاپ بیانات نمایندگان به روال عادی بازگشت. به هر حال، خلاصه مذاکرات مجلس را در مدت آن چهار هفته، روزنامه ترقی با ذکر نام وکلا منتشر نموده و ابهامی ندارد. مباحثه مجلس در دو سه جلسه آخر حیات سیاسی آن هم ناقص به چاپ رسیده و بی سر و ته است. برخی نکته‌های مهم آن مباحثات در

مقالات تاریخی

نوشته

دکتر فریدون آدمیت



ژوئیه، گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تهران ، مرداد ۱۳۵۲

دو هزار نسخه در شرکت چاپ مازگرافیک بطبع رسید

شماره ثبت کتابخانه ملی ۱۰۴۳

انتشارات شبگیر

گزارش‌های رسمی ثبت گردیده.

صورت مذاکرات منبع عمده آگاهی ما در مناسبات مجلس با محمد علی شاه نیز می‌باشد. سلسله نامه‌های مبادله شده میان مجلس و شاه در آن ثبت گشته مگر یک نامه مجلس و جواب شاه به آخرین اعتراض نامه مجلس سه روز پیش از کودتای نظامی به مجلس فرستاده شد. اما متن آن و نسخه اصل به دست ما رسیده. به عقیده ما شایسته است که چاپ تازه و کامل تری از صورت مذاکرات مجلس مؤسس انتشار یابد. برخی اسناد مهم و متن طرح قوانینی که به مجلس داده شد اما تصویب آنها مجمل ماند، باید به آن افزوده شوند.

شگفت است که صورت مذاکرات که همیشه در دسترس عموم بوده هیچگاه مورد استفاده درست و کامل نویسندگان قرار نگرفته - یا مجال مطالعه و دقت در معانی آن را نداشته، یا به ارزش گفت و شنودها که از نظر تاریخی مهم یا بسیار مهم است کمتر توجه نموده‌اند. گاه به آن اشاراتی رفته و گاه به کلی نادیده گرفته‌اند. ما در هر بحث به زبده مباحثه و وجهه نظر کلی مجلس توجه می‌دهیم، قوت و ضعف کار مجلس را در هر قضیه‌ای می‌شناسیم. دیگر اسناد درجه اول عبارتند از: چند دستخط محرمانه و سایر نوشته‌های خصوصی محمد علی شاه، سلسله تلگراف‌های رسمی او به ولایات و ایالات پیش از انحلال مجلس و تک سندهای رسمی دیگر که به هر مورد توضیح داده شده است.

اسناد رسمی: اسناد و مدارک موجود در آرشیوهای دولتی از عمده منابع تحقیق کل تاریخ دوره جدید است، خاصه در رشته تاریخ روابط دیپلماتی کلاسیک یا روابط بین‌الملل جدید منبع منحصر اصلی و اساسی شناخته شده، انبوه اسناد در آرشیوهای مختلف دولتی خیره کننده است.^۱ اما کشورهایی که خزینه اسناد رسمی خود را به روی اهل دانش و تحقیق گسترده باشند، زیاد نیستند. وجهه نظر دولتها در این باره بستگی دارد به درجه رشد فرهنگ سیاسی. از جامعه‌هایی عاری از سنت آزاداندیشی یا از دولتهای ارتجاعی و استبدادی نباید انتظار آزادی تحقیق تاریخی داشت. بحث و انتقاد آزاد در تاریخ از متعلقات آزاد فکری و شکیبایی سیاسی است. آرشیوهای خارجی یکی از منابع اصلی تحقیقات تاریخ ایران در دو سده اخیر است. و آن ناشی از بسط نفوذ مغرب زمین، و به تبع تأثیری است که عامل سیاست خارجی به درجات در جریان

۱. تنها مدارک آرشیو آلمان را از ۱۸۸۰ تا ۱۹۳۵ که به تصرف و ضبط متفقین درآمد، به چهارصد تن برآورد کرده‌اند (T.L.S. مورخ ۱۵ فوریه ۱۹۶۸).

حوادث داشته، عاملی از نظر ماهیت و زمان متغیر.

اما از نظر روش تاریخ نویسی مسأله اصلی این است: اسناد رسمی خارجی در چه موضوع‌هایی منبع درجه اول تاریخ به شمار می‌روند، و در چه مواردی مأخذ درجه دوم و سوم؟ جواب دقیق این مسأله باطل می‌گرداند دو نظری را که در میان چیزنویسان غیرمتخصص ما رایج است: یکی آنکه هر چه در آن مدارک آمده اعتبار تاریخی دارد؛ دیگر آنکه مطالعه اسناد خارجی از اصل گمراه‌کننده و بی‌فایده است. هر دو نظر نسنجیده و غلط است. باید دانسته شود که مدارک موجود در آرشیوهای خارجی از نظر اصالت و اعتبار تاریخی یکدست نیستند. معتبرترین آنها عبارتند از: مذاکرات کابینه دولتها در تعیین مشی سیاسی؛ دستورنامه‌های صادر شده به نمایندگان سیاسی؛ گزارش‌های همان نمایندگان تا حدی که مربوط به گفتگوی رسمی آنان با مقامات دولتی می‌باشد؛ و نامه‌های رسمی متبادله. تحلیل سیاست خارجی که پایه‌اش بر این سلسله اسناد استوار نباشد، ذاتاً نمی‌تواند از اعتبار کامل تاریخی برخوردار باشد.

اما در جهت دیگر، ارزش تاریخی گزارش‌های رسمی مأموران خارجی به عنوان منبع آگاهی حوادث داخلی، به درجات محدود است. مأخذ این نوع گزارش‌ها معمولاً اطلاع مستقیم مأموران سیاسی نیست، بلکه به مأخذ اخبار گزارشگر محلی و سایر منابع کسب خبر تدوین گردیده. اینگونه اخبار ممکن است درست باشند یا نباشد، یا بخشی از آنها راست باشد و بخش دیگر شایعه بی‌معنی. از این رو گزارش وقایع نمایندگان سیاسی همیشه معتبر نیست. در سنجش آنها نقد تاریخی و مطالعه تطبیقی با دیگر مدارک پیش می‌آید. به علاوه، برداشت کلی و تفسیر آنها از سیر حوادث ممکن است دقیق نباشد، گرچه تأثیر آن در تعیین سیاست خارجی انکارناپذیر است. اینجا تفکیک گزارش وقایع مأموران سیاسی از تفسیر وقایع لازم می‌شود. تجزیه آن در مسئولیت مورخ است تا بتواند استقلال رأی خود را در هر قضیه‌ای محفوظ بدارد.

مسأله باریک و مهم تاریخ دیپلماسی، مطالعه در تعیین رویه سیاسی و تحول آن از مرحله تکوین تا اجرای آن است. تحقیق این مسأله ممکن نیست مگر اینکه پیش‌نویس دستورنامه‌های سیاسی با متن نهایی آنها مقایسه و مطابقت گردد. حک و اصلاحی که در مسوده نامه‌ها صورت گرفته، شایان دقت و تأمل است. نکته‌جویی‌هایی که در حاشیه اسناد افزوده شده درخور توجه است. به علاوه، نمایندگان سیاسی همیشه مقید به اجرای دقیق آن دستورنامه‌ها نبوده‌اند. بلکه بارها به ملاحظات خاصی به ابتکار خویش عمل کرده‌اند. نمونه‌های آن را در مبحث سیاست خارجی به دست داده‌ایم. آرشیو

دولتی انگلستان خزینة بسیار غنی اسناد و مدارک تاریخ راجع به ایران است.^۱ آنچه از این مدارک به صورت کتاب آبی و دیگر مجموعه‌های اسناد انتشار یافته، دو محدودیت دارد: یکی آنکه اسناد انتخاب شده است. دیگر آنکه از متن سند منتشر شده گاه جمله‌ای یا عبارتی حاوی نکته‌ای با معنی حذف گردیده. به همین دلیل و با توجه به ملاحظاتی که خاطر نشان کردیم، لازم است محققان تاریخ دیپلماسی به متن اصلی اسناد درجه اول مراجعه کنند.

تحلیل ما از ماهیت مدارک رسمی و مجموع آن نکته‌ها روشن می‌نماید که بهره‌برداری از نوشته‌های دیپلماتیک در مطالعه تاریخ سیاسی و سیاست خارجی، فن بسیار ظریفی است که بصیرت تاریخی و خبرگی می‌خواهد. از وصله پینه کردن ترجمه‌های نادقیق مجموعه اسناد سیاسی، نمی‌شود به معانی دقیق پی برد. معلمان تاریخ دیپلماسی ما نه از دانش تاریخی عمیقی برخوردار بوده‌اند و نه در استفاده علمی از اسناد رسمی مهارت فنی داشته‌اند. در این رشته تحصیلات دانشگاهی نداشتند.

از مدارک آرشیو دولتی روس راجع به دوران مشروطیت، آنچه به دست ما رسیده مجموعه کتاب نارنجی است که منتخبات محدودی از اسناد رسمی و در حد خود سودمند است. از آنجا که دولتهای فرانسه و آلمان در چند قضیه اقتصادی و سیاسی مهم دخالت مستقیم داشتند، برای تکمیل برخی نکته‌ها مراجعه به آرشیوهای آنها البته فایده‌مند خواهد بود. من به آرشیوهای فرانسه و آلمان دسترسی نداشتیم، اما درباره سیاست فعال آلمان تحقیق ارزنده‌ای بر پایه مدارک رسمی انتشار یافته که در چند مورد به آن استناد جسته‌ام. به علاوه، اسناد آرشیو وزارت امور خارجه خودمان در دسترس من بوده است. و در همه آثارم در تاریخ اندیشه‌های جدید و تاریخ سیاسی و تاریخ دیپلماسی ایران (به فارسی یا به زبان خارجی) از آنها استفاده‌های فراوان کرده‌ام.

از آرشیوهای رسمی و عمومی که بگذریم، می‌رسیم به آرشیوهای خصوصی دربرگیرنده این مواد: سرگذشت شخصی (اتوبیوگرافی)، خاطرات، یادداشت‌های موضوعی، یادداشت‌های روزانه و نامه‌های خصوصی. در این نوشته‌ها هویت نویسنده و موضوع اثرش به درجات به هم آمیخته؛ به همین دلیل نمی‌شود آنها را تحقیق تاریخی شمرد. اما هر کدام به درجات می‌تواند معتبر باشد، معمولاً همه آنها به کار تاریخ

۱. علاوه بر اسناد گوناگون سیاسی، سلسله گزارش‌های مأموران کنسولی حاوی اطلاعات فراوان محلی و فعالیت بازرگانی و اقتصادی می‌باشد که منبع مهم مطالعه تاریخ اقتصادی است. مجموعه‌هایی از این مدارک منتشر شده.

می‌خورند، و مجموع آنها را می‌شود از جهتی در تحقیق تاریخی به کار برد. ارزش آنها اعتباری و نسبی است و محدودیت هر یک را باید شناخت.

در سرگذشت شخصی به معنای دقیق آن، تأکید بر زندگی و کارنامه نویسنده است. خاطرات سیاسی بیشتر معطوف به وقایع زمانه است، اعم از اینکه نویسنده فقط ناظر و گزارشگر وقایع باشد یا خود سهمی در جریان حوادث داشته. اما هر کدام حکم جداگانه دارد. مرز دقیق میان سرگذشت شخصی و خاطرات نه همیشه آسان است و نه این نکته از نظرگاه غوررسی تاریخی اهمیت خاصی دارد، بلکه محتوی آنها مورد دقت است. یادداشت‌های موضوعی هم جزوی از خاطرات است، دامنه‌اش خیلی تنگ‌تر و زمانش خیلی محدودتر.

مضامین سرگذشت شخصی و خاطرات الزاماً مرتبط است با آنچه ضمیر هشیار و ناهشیار نویسنده را می‌سازد، و انفعال او را نسبت به تجربه گذشته و حوادث بعدی منعکس می‌نماید. عامل روانشناسی فردی طبعاً و به درجات بر سرگذشت‌ها و خاطرات تأثیر دارد - یعنی از خودخواهی ساده که در سرشت آدمی است، تا محو جمال خویش بودن و بیماری خودشیفتگی (نارسی سیسم) که خصلت بسیاری از مردان سیاسی است. به همین دلیل سرگذشت شخصی را نمی‌توان تصویری دانست که صورتگر در برابر آینه از چهره خویشتن می‌سازد؛ انفعالات نفسانی خیلی پیچیده‌تر از سیمای آدمی است. همینطور، عین ساده‌اندیشی است اگر تصور گردد که هر کتاب خاطرات گذشته نویسنده و سایه روشن‌های آن را همچون صفحه عکاسی نشان دهد. او حادثه‌ها و خاطره‌های روزگار گذشته را با توجه به عقاید و کردار بعدی‌اش می‌سنجد و برمی‌گزیند. چنین اثری بازنمای بی غل و غش رفتار گذشته‌اش نیست؛ برزخی است میان گذشته و حال.

از آن نظرگاه، یادداشت‌های روزانه به تناسب از اصالت بیشتری برخوردار است از آنکه: ذهن در ثبت پیش‌آمدهای تازه کمتر خطا می‌کند. به علاوه نویسنده واکنش آنی‌اش را درباره هر واقعه‌ای ثبت می‌کند بدون اینکه به ملاحظات بعدی مطالب را سبک و سنگین نموده و در نوشته‌اش قلم ببرد، چنانکه شیوه خاطرات نویسان می‌باشد. از دیگر جهت، یادداشت روزانه هم بری از لغزش نیست. زیرا ممکن است نویسنده از آنچه در حول و حوش او وقوع یافته آگاهی دقیقی نداشته باشد، یا به ملاحظات شخصی راست گفتار نباشد.

در تحلیل نهایی، ارزش و اصالت سرگذشت‌های شخصی و خاطرات و

یادداشت‌های روزانه ارتباط مستقیم دارد با شخصیت حقیقی نویسنده. در سلسله مراتب منابع تازه، اگر مضمون آن آثار با اسناد اصلی تاریخ بخواند قابل استناد است، حتی به مواردی می‌تواند مکمل آنها باشد زیرا همیشه همه چیز در مدارک اصلی نیامده. اما آن نوشته‌ها در تعارض با واقعیات تاریخی و اسناد اصلی نامعتبر است.

بخشی از منابع تاریخ مشروطیت را که از قضا مقدار آن کم نیست، خاطرات و سرگذشت شخصی و یادداشت‌های تاریخی موضوعی و یادداشت‌های روزانه و متفرقه و مکاتبات خصوصی می‌سازند. این خود نکته‌ای است که توجه یافتن به نگارش اینگونه آثار معمولاً ملازم حوادث عمده تاریخی است. حوادثی که طبعاً ربایش ذهنی دارند. نه تنها اهل سیاست بلکه ناظران وقایع و آنان که در زندگی اجتماعی به نوعی فعال بوده‌اند، به هر انگیزه‌ای دست به قلم می‌برند. گاه مردان سیاسی بعدی هم که مشارکتی در حرکت مشروطه‌خواهی نداشتند، در خاطرات خویش نکته‌هایی درباره وقایع آن دوره آورده‌اند.

آن نوشته‌ها در مجموع مکمل شرح حوادث‌اند، گرچه در اعتبار و ارزش تاریخی همسان نیستند.^۱ دو سه کتاب خاطرات و سرگذشت شخصی مضبوط داریم، گرانها و روشنگر برخی وقایع مهم تاریخی. بیشتر آنچه به عنوان خاطرات انتشار یافته، در واقع یادداشت‌های تاریخی موضوعی و گزارش بعضی حوادث‌اند نه خاطرات مضبوط. از سلسله نامه‌های خصوصی هم نکته‌های سودمندی به دست می‌آید. البته در آن مجموعه نوشته‌های گوناگون و مدارک نامتجانس - اشتباه تاریخی، ناتمام گفتن قضیه تاریخی، کتمان حقیقت، تحریف وقایع و تفسیرهای آشفته به چشم می‌خورند. به ندرت خاطرات نویسی نقاد کارنامه خویشتن است. مردان سیاسی کمتر به خطاهای خود معترف هستند؛ همه غلط‌کاری‌ها برگردن دیگران است. گاه نیز اهل سیاست کسانی را به استخدام خود درمی‌آورند که به دفاع و توجیه کردار ایشان برآیند، و تبلیغ‌گراانشان باشند. هر چه کم داشته باشیم هیچگاه مردمان نوک‌صفت و بی‌فضیلت و شارلاتان کم نداشتیم که با مقاله و حتی رساله نویسی به مغالطه‌کاری در مباحث تاریخ مشروطیت دست ببرند.

۱. ارزشمندترین خاطرات سیاسی که از این دوره می‌شناسیم، خاطرات محمودخان احتشام‌السلطنه دومین رئیس مجلس است. دیگر آثار معتبر در این سلسله مدارک عبارتند از: یادداشت‌های علی‌خان ظهیرالدوله به ضمیمه اسناد رسمی، مجموعه اسناد خطی میرزا فضلعلی آقا شامل یادداشت‌ها و گزارش‌هایی درباره چند حادثه سیاسی به علاوه نامه‌های طالبوف؛ برخی مدارک و مکاتبات نفع‌الاسلام تبریزی؛ سرگذشت شخصی حیدرخان که فقط بخشی از آن انتشار یافته و مطالب آن صحیح است. سایر خاطرات و نوشته‌ها به درجات از اهمیت تاریخی کمتری برخوردارند. شرح و ارزشیابی همه آن آثار و مجموعه‌های اسناد و مدارک خواهد آمد.

اندیشه‌های طالבוوف تبریزی

نوشته

فریدون آدمیت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

دولوند



انتشارات دماوند

تهران - خیابان بزرگمهر نیش فریمان شماره ۴۳

چاپ دوم - اردیبهشت ۱۳۶۳ تهران

اما هنر ممیزی و نقد تاریخ مو را از ماست می‌کشد، به حساب هر نوشته و رفتار هر کس می‌رسد. در کار نشر مدارک مورد بحث، ایرادهای گوناگون نیز وارد است که ضمن نقد و سنجش منابع کتاب، بدان توجه داده‌ایم.

اما دربارهٔ دیگر منابع:

در شناخت ریشه‌های فکری حرکت مشروطه خواهی که از مهمترین مباحث ماست، مدونات ما فراوان و متنوع است. دربارهٔ آثار نوآوران دانش و فکر، رسالات و مقالات اجتماعی و سیاسی، اسناد و مدارک رسمی، و دیگر نوشته‌ها که پایهٔ ایدئولوژی نهضت مشروطیت را می‌سازند - آگاهی بسیط و وسیع داریم. روش علمی تحقیق تاریخ افکار و مسائل آن را نیز به دست داده‌ایم.^۱ در سلسله مراتب منابع تاریخی، وقایع‌نامه‌ها و تفسیرهای همزمان شایان دقت است. در این خصوص چند اثر خوب نوشته شده که هر کدام از جهتی ارزشمند است. در دو وقایع‌نامه متن برخی اسناد و مدارک اصلی هم ثبت شده. از وقایع‌نامه‌ها ضمن شرح تفصیلی منابع باز سخن خواهیم گفت. روزنامه‌ها به عنوان منبع اخبار و وقایع، در حد خود و با تطبیق سایر مآخذ می‌توانند مورد استفاده باشند. روزنامه‌های انگشت شماری را می‌شناسیم که به درجات پای‌بند درستی اخبار بودند، تفسیرهای سیاسی اندیشیده‌ای منتشر می‌کردند. روزنامهٔ محاکمات هم داشتیم که در شناخت آئین رسیدگی قضایی و برخی محاکمات جزایی و سیاسی مآخذ درجهٔ اول است. سایر جراید ما در این دوره از نظر دانش و تفکر اجتماعی و سیاسی خیلی کم‌مایه‌اند و یا بی‌ارزش و هرزه‌گو. با آغاز عصر مشروطه و پدید آمدن فضای آزادی، تعداد زیادی روزنامه انتشار یافتند که بر رویهم نشانهٔ شور و جوش و خروش همگانی بود. آن مطبوعات همیشه معیار دقیق سنجش افکار عمومی نیست، معمولاً وجهه نظرهای مختلفی را منعکس می‌نمود. از رقم چاپ جراید آگاهی درستی نداریم، همین اندازه می‌دانیم که نشر آنها محدود بود. به یک مآخذ، روزنامه‌های معتبر پایتخت بیش از دویست سیصد نسخه چاپ نمی‌شد. به نظر می‌آید که این رقم قریب به صحت باشد. شایسته است که بررسی تطبیقی و تحلیلی درستی از مطبوعات این دوره انجام گیرد. در این موضوع هیچ اثر ارزنده و هوشمندانه‌ای نوشته نشده. از روزنامه که بگذریم، شبنامه هم داشتیم که اغلب با مضامین جلف و سخیف، آلوده به بهتان و آهنگ جنجالی در شهر پخش می‌گردید و بارها مورد اعتراض مجلس قرار گرفت. این نوع نشریات فقط به کار مطالعه در بد روشی‌های چند انجمن سیاسی و خلق و خوی ردهٔ لومین که در سایهٔ دولت

مشروطه خودنمایی داشتند - می خورد. غیر از این اغلب شبنامه ها هیچ ارزشی ندارند. جزو منابع تاریخ، مجموع اساسنامه های انجمن ها نیز جای خود را دارد. بررسی تطبیقی آنها سودمند است. اما کارنامه انجمن های سیاسی را باید به مأخذ رفتارشان مورد بحث و انتقاد قرار داد، نه آنچه در برخی اساسنامه های آنها آمده است.

ضمن این گفتار طبقه بندی منابع تحقیق تاریخ نهضت مشروطیت و سلسله مراتب آن را از نظر سنجش تاریخی به دست دادیم. کل آن نوشته ها فقط مواد تاریخ را می سازند. مواد تاریخ غیر از تحقیق تاریخی است؛ چنان که مصالح بنایی غیر از ساختمان است. چند سند بی سروته را سرهم کردن و عنوان تاریخ بر آن نهادن، نشانه ناآگاهی از مفهوم تاریخ است.

در نگارش تاریخ همان اندازه که تسلط بر مجموع منابع لازم است، فهم و دانش و خبرگی در بهره برداری از آن ضرورت دارد. در مقاله انتقادی که سالیان گذشته در سیر تاریخ نویسی جدید نوشتم، کاستی های تاریخ نویسی خودمان را باز نمودم.^۱ در جزوه دیگر آشننگی در فکر تاریخی نیز از مقوله کژفهمی های تاریخی سخن گفتم. و می دانیم که عصر «علامگی» هم سپری گشته و جهان دانش جدید علامه نمی شناسد. این الفاظ ناواقع بی مغز را دور بریزید و ذهن را برای انتقاد عقلی آزاد کنید. امروزه، معیار سنجش هر کار تحقیقی (خواه در علوم انسانی، خواه علوم طبیعی) این است که تا چه اندازه دانش و معرفت ما را ترقی داده و اثری بکر و معتبر به شمار می رود. با این معیار مؤسسات تعلیماتی ما سهم مهمی به ترقی تاریخ نویسی نداشتند. از این نظر معدل کارنامه شعبه های تاریخ دانشگاه های ما هیچ چیز قابل نیست. نه از نظر روش علمی در مسائل تاریخ نویسی جدید خبرگی داشتند، نه در تاریخ افکار جدید که مغرب زمین را منقلب کرد، نه در تاریخ تحولات اجتماعی و اقتصادی و نه در تاریخ دیپلماسی - آثار ارزشمندی به وجود آوردند. تنها یک استثنا می شناسیم.^۲

به تأسف باید اعتراف کرد مؤسسات تعلیماتی ما در علوم سیاسی و اجتماعی و اقتصاد و حقوق (که به درجات با تاریخ پیوند خورده) نیز گرفتار همان فقر دانش و فکر بوده اند. نه یک استاد متبحر در فلسفه سیاسی داشتیم، نه یک تئوریسین در هیچیک از رشته های حقوق، و نه یک اقتصاددان که اثر درخور ذکری به وجود آورده باشد. نه یک

۱. مجله سخن، فروردین ۱۳۴۶.

۲. رساله درباره سید جمال الدین اسدآبادی، نوشته دکتر هما ناطق که به زبان فرانسوی انتشار یافته (پاریس، ۱۹۶۹) تحقیق معتبر، بکر و اصیل است.

تاریخ اقتصادی ایران در دوران تعرض استعمار و سلطه مغرب زمین تدوین کردند، نه یک کتاب ممتاز در فلسفه سیاست نوشتند.^۱ به حقیقت، این خیل درس خواندگان جدید ما از فرنگ و ینگی دنیا بر رویهم از جهان دانش و فکر جز پُف نمی نصیب نبردند، پژوهشگران و معلمان شعبه‌های عریض و طویل ایرانشناسی در امریکا هم در مجموع چیزی نیافریدند که نمودار اصالت تحقیق و استقلال اندیشه و فکر عمیق باشد. گاه از دستبرد به آثار دیگران (به شیوه رایج آمریکایی) هم روگردان نبوده‌اند. یکی علم آموخت که خانقاه بنیان نهد، مگر «قطب» شدن و عرفان بافتن هم نان و آب دارد و هم سعادت سرمدی. دیگری بر آن شد که ترکیب پوچ و ناموزونی از فلسفه جدید و عقاید بهائیت سرهم کند. معلم فلسفه هم تخته‌بند نوعی دیگر از همان تاریک فکری و «اوبسکوراتیسم» بود.^۲ رده درس خواندگان جدید نه به دانش بسیطی دست یافتند، نه فضیلت نه بنیه اخلاقی و کاراکتر داشتند. جامعه از دولت این طایفه طرفی نیست. چنته دانش و فکر ما تهی از فکر و دانش.

درباره حرکت مشروطه خواهی گاه به گزاف سخن گفته‌اند؛ گاه حقیقت و افسانه را بهم آمیخته‌اند؛ گاه به تخطئه‌اش برآمده‌اند. حتی گفته‌اند که مشروطگی «دفع فاسد به افسد بود». این از افاضات معلم کورذهن فلسفه است که خود را متخصص فلسفه آلمانی می‌دانست و بدان معنی است که مشروطگی و دولت انتخابی حتی پلیدتر از طاعون استبداد مشرق زمینی بود.

نهضت مشروطه خواهی حرکت اجتماعی و سیاسی بسیار مهمی بود؛ تغییر در منطق ترقی با آرمان آزادی و استقلال. البته مشروطه پارلمانی نوین، نه کامل بود و نه بنیادهایش تکامل یافته. مشروطگی دستگاه مکانیکی و خلق الساعه نیست، ارگانیک و تحول‌پذیر است در جریان تاریخ. عواملی می‌بایست که بنیادهای مشروطه را نیرو بخشد تا مشروطگی در تحول تکاملی رشد نماید. در تضاد آن امکان داشت عوامل دیگری آن را از حرکت بازدارند، و بر حیات پارلمان ملی ضربات مهلک وارد آید. سیر مشروطگی

۱. این معنی را اینجا هم تکرار کنیم که هیچ سهمی در ترقی فلسفه حکومت نداشتیم، همچنان که در تفکر مدنی و اخلاق و رفتار مدنی به مقام شایسته‌ای دست نیافته‌ایم. مدونات سیاسی کلاسیک ما از سیاست‌نامه‌ها و نصایح الملوک و غیره - که بر پایه مطلقیت و عبودیت ریخته شده‌اند - در جنب تعقل سیاسی یکسره بی‌مقدارند.
 ۲. او سالیان پیش گفته بود: «رنسانس، هله اول بحران در غرب است... بحران غرب از زمانی شروع شد که گونه فاوست را نوشت (دستاخیز، شماره ۵۴۸، صفحه ۱۹). او چیزی از تاریخ فکر و رنسانس، یکی از بزرگ‌ترین حرکت‌های تاریخ در دانش و هنر بشری نمی‌داند. تربیت‌یافتگان ما از دانشگاه‌های آمریکا در رشته‌های علوم انسانی از رده همین چیزنویسان بوده‌اند.

فقط در متن تاریخ سیاسی درخور غوررسی است. از این مسأله بزرگ صحبت خواهیم کرد.

در این اثر هر مبحثی به مأخذ مدارک معتبر خودش (در حدی که بدان امکان دسترسی بود) مورد مطالعه قرار گرفته است. به روش انتقاد تاریخی، افسانه‌ها و مفروضات تبلیغ آمیز را طرد کردم؛ درباره مهم‌ترین حوادث سیاسی تحلیل و تفسیرهای تازه‌ای عرضه نمودم؛ در کارنامه مجلس ملی و اهل مجلس تجدیدنظر کلی کردم؛ و مباحث نوی که پیش از این مطرح نگشته بر کتاب مشروطیت افزودم.

تا اینجا بحث عمومی داشتیم در سلسله مراتب منابع تاریخ مشروطیت با تأکید بر مدارک و اسناد درجه اول. اینک به طور اخص از وقایع نامه‌ها و آثار همزمان، خاطرات سیاسی، مجموعه یادداشت‌های موضوعی روزانه و دیگر نوشته‌ها (خطی و چاپی) که از آرشیوهای خصوصی به دست آمده‌اند، بحث می‌کنیم. به علاوه، سخن کوتاهی داریم درباره بعضی تألیفات راجع به تاریخ مشروطیت. تألیفات درجه دوم به کار ما نمی‌آیند و مورد استناد ما نیستند، اما ماهیت برخی از آنها را باید به درستی شناخت.

۵۲۳

طبقه‌بندی منابع تاریخ همان اندازه که ساده به نظر می‌آید، از جهت روش تحقیق و کیفیت بهره‌برداری از مدارک تاریخی حائز اهمیت اولی است. خانم معلمی که گویا درس تاریخ می‌دهد اما به کج سلیقه‌ی صورت مذاکرات مجلس را از منابع اصلی خود کنار گذاشته و آن را در ردیف جراید قرار می‌دهد، و به جای آن مجموعه مقالات درجه دوم و سوم و حتی مقاله کم‌ارزشی را که در روزنامه *جبل‌المتین* انتشار یافته در شمار منابع اصلی می‌آورد - با مقدمات روش مطالعه تاریخ آشنایی ندارد، درجه اعتبار هر نوشته‌ای را تمیز نمی‌دهد، و کارش از پایه خراب است. دیگری راجع به خاطرات روزانه یکی از کارگذاران دولت گوید: «از نظر تاریخ ایران در قرن اخیر معتبرترین و ساده‌ترین و بالاخره بهترین کتابی است که نظیر و همانند ندارد»^۱. این وصف سربسری معنی است. نویسنده تصور درستی از موضوع تاریخ و تمایز آن از یادداشت‌های روزانه، به عنوان یکی از منابع تاریخ ندارد.

چنانکه پیشتر اشاره رفت، در کار نشر مدارک و نوشته‌هایی که از آرشیوهای خصوصی به دست آمده ایرادهای گوناگون وارد است. مسئولان انتشار این آثار معمولاً

۱. مجله *یغنا*، بهمن ۱۳۴۵، ص ۶۹ آن مطلب درباره خاطرات روزانه اعتمادالسلطنه نوشته شده است.

نه سواد تاریخی درستی دارند، نه صداقت و امانت علمی دارند، و نه عنوان «ادیتور» اسناد و مدارک تاریخی می‌شود بر آنها گذارد. ایشان مباشر چاپ‌اند و کارشان فقط مباشرت در نشر آن نوشته‌هاست. با معایب فراوان. از کژوی‌های کارشان اینکه، گاه اصل سندی که باب طبع ایشان نبوده از مجموعه مدارک کنار گذارده‌اند؛ گاه با حذف یک لفظ یا عبارتی اصل مطلب نویسنده را تغییر داده‌اند؛ گاه به سلیقه و ملاحظات شخصی نکته یا قطعه مهمی را از متن سند حذف کرده‌اند؛ گاه لغات نسخه اصل را کهنه و نو کرده‌اند؛ گاه عنوانی را بر مطالب نویسنده افزوده‌اند که مغایر نوشته صاحب خاطرات است؛ گاه مطالبی به اقتضای روزگار «غیرضروری» تمیز داده شده از متن سند حذف می‌شود و متن مسخ شده‌ای را چاپ می‌زنند؛ حاشیه‌نویسی‌های نامربوط هم کم نیستند. مباشران نشر اسناد گویی به کشف تاریخی بزرگ دست یافته‌اند. یکی از مدارک «زیربنایی» که تاریخ مشروطیت را «دگرگون» کرده سخن می‌راند.^۱ دیگری با نشر چند نامه تصور نموده که آنها «رازهای شگفت و پوشیده را آشکار می‌سازد».^۲ همه این وصف‌ها باطل است و غیرعلمی است. ما چیزی از مدارک زیربنایی و روینایی سراغ نداریم. همچنین تاریخ مشروطیت نه اسرارآمیز است، نه شگفت‌انگیز است و نه ابهام تاریخی دارد. این ذهن نافرهیخته ماست که اسرار آفرین است.

ایرادهایی که در کار انتشار آن آثار برشمردیم به درجات به اعتبارشان لطمه می‌زنند. اما چیزی که خاصه زبان تاریخ مشروطیت است، و در واقع همیشه آفت تاریخ نویسی بوده - تحریف و مغالطه‌کاری و تبلیغ‌گری است که پادزهرش همان ممیزی و انتقاد تاریخی است. کسانی که خود مصدر تحقیق جدی و بکری نبوده‌اند و از خود استقلال اندیشه و رأیی نداشتند - به صورت عمده تبلیغات درمی‌آیند و می‌کوشند با تحریف معانی و تفسیرهای غیرواقعی، تصویر مسخ شده‌ای از وقایع یا اشخاص ارائه دهند. عبه بوسیدن (بلکه لیسیدن)، نان به یکدیگر قرض دادن و سر همدیگر را تراشیدن - خصلت مردمان بی‌فضیلت و پادو صفت است که چون در عرصه دانش و فکر قائم بالذات نیستند اعتبار خویشتن را در خدمت دیگران می‌جویند. همه عاشق دل‌باخته حقیقت تاریخ‌اند، اما روشی که پیش می‌گیرند خلاف شرافت علمی است. البته، حاصل کارشان آب در هاون کوبیدن است، از آنکه انتقاد تاریخی تسلیم تحریف و مغالطه‌کاری نمی‌شود و اسناد معتبر به حساب همه کس و همه چیز می‌رسد - ورنه هیچگاه تاریخ از اشتباه کاری پاک نمی‌گشت. از آن انتقادهای اصولی که بگذریم می‌پردازیم به گفتگوی اجمالی درباره

۱. مقدمه زندگی نامه نفع الاسلام تبریزی، ص ۶. ۲. اسناد مشروطه، گزارش‌های وکیل‌الدوله، ص ۵.

نوشته‌ها و تألیفاتی که موضوع سخن فعلی ماست.

از آثار مدون همزمان سه تألیف ممتاز داریم، تاریخ بیداری ایرانیان از محمد ناظم الاسلام کرمانی؛ شرح واقعات و مواد تاریخی مشروطیت از محمد مهدی شریف کاشانی؛ تاریخ انحلال مجلس از احمد مجدالاسلام کرمانی. هر سه نویسنده مشروطه‌خواه بودند. دو اثر اول وقایع‌نامه است همراه متن مدارک گوناگون، و از این نظر خزینه اسناد تاریخی سودمند می‌باشد. کامل‌ترین چاپ تاریخ بیداری ایرانیان آخرین چاپ آن است که به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، در سه جلد انتشار یافته (۴۹ - ۱۳۴۶). از نظر صحت و اصالت متن، معتبرترین آثار منتشر شده (تألیفات تاریخی، یادداشت‌ها و مجموعه‌های اسناد) این دوره است. عنوان درست کتاب شریف کاشانی همان است که ذکر گردیده. مؤلف در مقدمه‌اش به «شرح واقعات» و «مواد تاریخی» که با محتوای کتاب دقیقاً می‌خواند تصریح دارد.^۱ تاریخ انحلال مجلس نوشته مجدالاسلام متمایز از دو اثر دیگر است. بدین معنی که بررسی تحلیلی و انتقادی است، و مطالب مشخصی را دربر دارد. عنوان کتاب چیزی است که مباشر چاپ بر آن نهاده، با سفرنامه مؤلف به تبعیدگاه کلات (همراه میرزا حسن رشديه و میرزا آقا اصفهانی) در سه جلد انتشار یافته (اصفهان، ۵۱ - ۱۳۴۷). بیشتر حاشیه‌نویسی‌های مباشر چاپ نامربوط است. مجدالاسلام از مردمان بیدار دل و روزنامه‌نویس بود. در زمان مشروطه مدیر روزنامه ندای وطن و روزنامه محاکمات بود که هر دو از ارزشمندترین جراید این دوره به شمار می‌رود. نوشته‌های او در این روزنامه‌ها و آن کتاب حکایت از آشنایی‌اش با دانش و افکار جدید دارد. او راجع به احوال بعضی افراد (از جمله ملک‌المشکلمین) و همچنین درباره برخی حوادث سیاسی اطلاع بسیط دارد. روش او در قیاس با دیگران خاصه از این نظر درخور توجه است که بعضی قضایای تاریخی را به صورت منطقی‌اش مطرح می‌کند، وجوه مختلفش را می‌سنجد، و به نتیجه تاریخی می‌رسد. بدون تردید از نظر فهم تاریخی برتر از سایر مؤلفان این دوره است.

بر آن آثار مدون معاصران می‌شود تألیف دیگری را به نام تاریخ معاصر یا حیات یحیی، به قلم میرزا یحیی دولت‌آبادی (۴ جلد، ۱۳۳۶ - ۱۳۲۸ شمسی) نیز افزود. آن

۱. مأخذ ما منتهی است از نسخه عکسی موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران که دکتر هما ناطق در دسترس ما قرار داد. کتاب سودمند شریف کاشانی به عنوانی دیگر در این اواخر به چاپ رسید.

ترکیبی است از تاریخ وقایع سیاسی و سرگذشت شخصی. اینکه هیچ تاریخ حتی وقایع نامه‌ای ذاتاً نمی‌تواند مترادف با سرگذشت یا خاطرات هیچ فردی (آن هم آدمی در حد نویسنده) باشد. نکته باریکی است که درک آن را نباید از مؤلف یا مباشر طبع آن اثر انتظار داشت. در واقع، نویسنده گزارشگر وقایع است و خاطراتش را ضمن آن آورده. و بر رویهم دوره‌سی ساله‌ای را از پیش از حرکت مشروطه‌خواهی تا برافتادن دودمان قاجار دربر می‌گیرد. جلد دوم آن اختصاص به دوران مورد مطالعه ما تا پایان مجلس اول دارد. اینکه مؤلف در مقدمه اثرش گفته: مطالبی که می‌نویسد «خود در جریان آنها بوده و یا وسیله خبر گرفتن از آنها را در دست داشته‌ام» - رویهم رفته درست است. اما ادعایش دایر بر اینکه نوشته‌اش از پرده‌پوشی و خلاف واقع گفتن و خودستایی یکسره مبراست، راست نیست. هیچ خاطرات شخصی نیست که از همه این آرایش‌ها سربسزپاک باشد. میرزا یحیی در رده خود و به تناسب روشن‌بین و مؤسس دو مدرسه جدید بود. در جریان‌های سیاسی زمانه فعال بود. با اهل سیاست از هر قماش، با هر گروه و فرقه‌ای، و با هر محفلی رفت و آمد داشت. با سفارت هم مرتبط بود.^۱ از دلالتی سیاسی هم روگردان نبود. در دوره اول مجلس واسطه معامله یکصد و پنجاه هزار تومانی برای به سلطنت رساندن ظل‌السلطان بود، معامله‌ای که انجام نگرفت. در ضمن، خود را «جزو تندروان» معرفی می‌کند، و به تعبیر خودش «تا آن جا که به افراط نکشد با تندروان همراهی می‌کند». از آن زمان تا روی کار آمدن سردار سپه - در برخی بست و بندهای داخلی دخالت داشت. کیفیت فعالیت او هر چه بود، وی را در موقعی قرار می‌داد که از آنچه در پس پرده حوادث می‌گذشت مستقیم یا غیرمستقیم آگاه گردد. این جور آدم‌ها همیشه در صحنه سیاست بازی ما بوده‌اند. اما هیچکدام اثر سودمندی که منبع اخبار باشد بر جای نگذارده است. نویسنده در تشریح وقایع گاه جنبه‌های مختلف قضیه‌ای را می‌آورد، گاه ناتمام می‌گوید، و گاه به اشاره می‌گذرد و سرهم بندی می‌کند. در قضاوت تاریخی می‌کوشد که جانب انصاف را نگاه دارد، و به مواردی از عهده برمی‌آید. حیات یحیی در

۱. در تذکره رسمی جورج گراهام نایب کنسول انگلیس چنین آمده: میرزا یحیی ضمن صحبت طولانی خود در ۲۶ ژوئن ۱۹۰۲ به آگاهی او رساند که قضیه استفراس از روس که «بدون رضایت ملت» انجام گرفته، در میان طبقات مختلف هیجانی برانگیخته، دسته‌های کوچکی در حال تکوین‌اند، و اگر «اطمینان جانی» به دست آورند به اعتراض برخوانند خاست. برخی مخالفان باری آلمان را می‌جویند و پاره‌ای دیگر کمک انگلیس را می‌طلبند. در این جهت میرزا یحیی افزود، او «خوشوقت می‌شود که وسیله رساندن هر پیغام یا هر اطمینانی از جانب این سفارت برای آن دسته باشد». صوابدید گراهام این بود که تا بازگشت مظفرالدین شاه از سفر فرنگ، هیچ حرکت اعتراضی صورت نگیرد. او هم تأیید کرد. (انگلیس، تذکره جورج گراهام، ۲۷ ژوئن ۱۹۰۲ مطابق ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۰).

بررسی تاریخ اجتماعی و شناخت هویت و رفتار رده خودش منبع بسیار ارزنده‌ای است. در بررسی سلسله منابع تاریخ پیشتر گفتیم نوشته‌هایی که به عنوان خاطرات سیاسی، سرگذشت شخصی، یادداشت‌های تاریخی موضوعی، یادداشت‌های روزانه، نامه‌های خصوصی و سایر مدارک از این دوره به جای مانده - بر رویهم مجموعه متنوع و بسیار مفیدی را می‌سازند. و آن نوشته‌ها و اسنادی است از: چند نماینده مجلس، چند مجتهد مشروطه‌خواه، وزیر دولت، حاکم ولایت، رئیس حکومت موقت، به علاوه چند اثر از کسانی که در سیاست مشروطه خواهی به نحوی مشارکت داشته‌اند. بررسی ما معطوف به مهمترین این نوشته‌ها به عنوان تحقیق تاریخی است.

ارزنده‌ترین و عمیق‌ترین خاطرات سیاسی که از این دوره به دست رسیده از محمودخان علائیر احتشام‌السلطنه دومین رئیس مجلس شورای ملی است ارزنده‌ترین است به سبب محتوای آن که منبع اخبار بسیط است، عمیق‌ترین است از نظر تفکر اجتماعی و سیاسی. آن انتقادنامه بسیار مهمی است بر نظام سیاسی ایران در دوران قاجار به قلم یکی از کارگزاران دولت که خود با دستگاه سلطنت بستگی داشت. احتشام‌السلطنه رئیس کاردان مجلس و برجسته‌ترین دولتمند عصر حکومت ملی در مقابله با تعرض سلطنت بود.

او خاطراتش را در ۱۳۳۹ (۱۹۲۰) به زمان معزولی از سفیرکبیری در اسلامبول، در برلن نوشت. در مقدمه بدون پرمدعایی گوید: در نگارش این خاطرات قصدش این نیست که «در نظر عامه شخص بزرگ و صاحب مقامات و صفات عالیه» جلوه کند، بلکه «گوشه‌هایی از تاریخ کشورمان ایران را که خود به صورتی در آن وارده داخل بوده‌ام شرح دهم». بدین منظور سعی دارد تا حدی که «شخصاً آگاهی و اطلاع دارم حقیقت هر مطلبی را ثبت نمایم». نسخه‌ای را که در دست بوده مسوده خاطرات است، نویسنده صفحه‌هایی را سفید گذارده که تکمیل کند و نکرده. مباشر چاپ (محمد مهدی موسوی) علاقه خاصی به افزودن حاشیه‌های زائد و گاه بی‌معنی دارد. یکجا در قضیه تجاوز مرزی عثمانی این عنوان را افزوده که: تدبیر احتشام‌السلطنه آذربایجان را «نجات داد» (ص ۵۶۷) اما در واقع، نه تعرض عثمانی چنان حدتی داشت که هستی آذربایجان به مخاطره افتاده باشد، نه احتشام‌السلطنه چنان چیزی را نوشته، و نه درباره خود چنان ادعایی را دارد. بلکه تلگراف معقولی که از نظر اسلوب نگارش دیپلماتیک بسیار زیرکانه نوشته شده، به سلطان عبدالحمید فرستاد و خواستار تخلیه ناحیه اشغال شده گشت. این خود در کار عقب‌نشینی نیروی نظامی عثمانی مؤثر بود.

یکی از مهمترین بخش‌های این سرگذشت مفصل اختصاص به دوره ریاست مجلس نویسنده دارد. تصویری که او از اوضاع عمومی مجلس و مسائل سیاسی به دست داده راست و درست است. احتشام السلطنه از سیاستمدارانی نیست که در کارنامه خویش هیچ خطایی نبیند. و به خلاف خاطرات نویسانی که محو جمال خویش‌اند، او بارها به اشتباه خود اعتراف دارد. همچنین شهادت او در بیان حقیقت به اطلاق در هیچکدام از خاطرات نویسانی که نامشان در این صفحات می‌آید، سراغ نداریم. این خاطرات مثل هر اثر دیگری از اشتباه و لغزش تاریخی مصون نیست؛ اما فرق عمده است میان اشتباه و تحریف و جعل تاریخی.

از رده وزیران تنها خاطرات مهدیقلی خان هدایت مخبرالسلطنه را داریم. او در پنج کابینه وزیر دولت بود، و در بخشی از سرگذشت خود به عنوان خاطرات و خطرات از وقایع این ایام صحبت می‌دارد. به عنوان وزیر، واسطه گفتگو میان مجلس و دربار، و برادر صنیع‌الدوله رئیس مجلس - طبعاً از آنچه در دولت و مجلس و دربار می‌گذشت نیک آگاهی داشت. در سمت سخنگوی دولت در مناظره پارلمانی توانا بود، اما یادداشت‌هایش بریده است و کمتر مطلب مهمی را به تمامی آورده. اگر به جای گفتگو درباره خط میخی و فن گراورسازی، زمینه بهتری از شیوه کار هیأت وزیران به دست می‌داد، بیشتر به کار تاریخ می‌خورد. به هر حال، برخی نکته‌های ظریف سیاسی را باز می‌نماید و آگاهی از متن چند سند گرانبها را مدیون او هستیم. اشتباه‌های نویسنده درباره وقایع این دوره مهم نیست. او در اثر دیگرش به نام گزارش ایران (بخش چهارم) کمابیش همان قسمت خاطرات خود را آورده، به علاوه برخی نکته‌های دیگر.

از حکام زمانه، مجموعه اسناد و یادداشت‌های علی خان ظهیرالدوله تا حدی که به وقایع تاریخ مشروطیت مربوط می‌شود، در شمار ارزشمندترین مدارکی است که از آرشیوهای خصوصی انتشار یافته. این مجموعه در تصرف انجمن اخوت بوده که بانی نشر آن است. ظهیرالدوله نمونه کامل عیار حکام این دوره نبوده. چنانکه می‌دانیم اغلب حکام از رده همان عاملان کهنه قدیمی بودند، برخی حکومت را به ارث می‌بردند، و بر رویه‌های دل به مشروطگی نداشتند. گزارش‌های رسمی و یادداشت‌های ظهیرالدوله در حکومت همدان و گیلان، اخبار سیاسی دو ولایت را در بر دارند؛ و زمینه تعارضات مهم اجتماعی و اعتراض بر ملاکان بزرگ را در این دو ناحیه باز می‌نمایند. خاصه گیلان عرصه حرکت دهقانی بود. حاکم عارف‌منش گرایش آزادیخواهانه داشت، و از روش ملاکان نکوهش می‌کند. در جهت دیگر، سلسله گزارش‌های خصوصی که از تهران به او

رسیده - فضای هراس‌انگیز پایتخت و سرگشتگی مشروطه خواهان را در مرحله بلافصل برانداختن مجلس منعکس می‌نمایند. در این نامه‌ها اخبار درست و شایعه‌های شهر بهم آمیخته. به علاوه، نامه‌های زن ظهیرالدوله، ملکه ایران (دختر ناصرالدین شاه) از نظر هشیاری و بینش سیاسی او شایان توجه‌اند. متن تلگراف‌های مشروطه خواهان به قزوین و رشت مبنی بر قریب‌الوقوع بودن انهدام مجلس، و دستورهای رسمی دولت که به صورت متحدالمآل به سراسر کشور فرستاده شده، از دیگر اسناد معتبر این مجموعه است.^۱

از آرشبو شخصی مجتهد مشروطه خواه میرزا علی ثقة‌الاسلام تبریزی، مدارک فراوانی به دست آمده که برگزیده آن در دو کتاب: آثار قلمی ثقة‌الاسلام تبریزی (۱۳۵۴) و زندگی نامه ثقة‌الاسلام (۱۳۵۲) به کوشش نصرت‌الله فتحی انتشار یافته. مجموعه اول شامل متن نوشته‌های مجتهد است: «مجمعل حوادث یومیة مشروطه»؛ نامه‌های خصوصی؛ چند مقاله و رساله سیاسی؛ تلگراف‌هایی درباره محاصره تبریز و مسأله آذوقه رساندن به شهر از صفر ۱۳۲۷. مجموعه دوم برگزیده اسناد و مکاتبات مجتهد است از ۱۳۲۴ تا اواخر زندگی اش (۱۳۳۰). از یادداشت‌های روزانه ثقة‌الاسلام فقط بخشی انتشار یافته، زیرا به هر دلیلی تمام آن در دسترس مباشر نشر اسناد قرار نگرفته. مدارکی که در دو مجموعه مذکور آمده برای مطالعه در تاریخ سیاسی آذربایجان، وقایع مجلس اول، دوره استبداد صغیر، انتخابات مجلس دوم در تبریز، فعالیت فرقه دموکرات و دغلكاری‌های آن در انتخابات آن‌جا - از منابع ارزشمند است. بخشی از آن مدارک شامل مکاتبات خصوصی مجتهد از جمله با صادق مستشارالدوله و میرزا آقا فرشی از نمایندگان آذربایجان می‌باشد. روشی که مباشر چاپ اسناد در خلاصه کردن مکاتبات، خاصه در مورد نامه‌های خصوصی آن دو نماینده پیش گرفته، بکلی معیوب است. به گفته خودش از یک نامه یکصد و پنجاه سطری تنها به نقل پانزده سطر اکتفا کرده! اگر او از تفسیرهای سیاسی خودش منصرف می‌گشت، ستایش‌های تکلف‌آمیز دری وری و بیانات عاطفی ولایتی اش را کنار می‌نهاد و از سر بالزاک و سیسرون و میکلائز و مهندس آپولو و دیگر قیاس‌های خنک دست برمی‌داشت مفیدتر بود. آن صفحات را می‌شد به متن نامه‌های سیاسی سودمندی اختصاص داد - که به کار تاریخ بخورد. رویه نادرست او از اصالت مجموع مکاتبات خصوصی کاسته است. در سرگذشت ثقة‌الاسلام اشاره‌ای هم به خاطرات محرر او میرزا اسدالله ضمیری رفته. خاطرات او در جزوه کوچکی

۱. ظهیرالدوله شعری هم در تبریز، شداد مجلس ملی سروده. (نسخه سکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه)

منتشر گردیده (تبریز ۱۳۵۵) و مطلب تازه‌ای ندارد.

از شیخ ابراهیم زنجانی نماینده زنجان خاطراتی به عنوان «سرگذشت زندگی من» به جای مانده که منتشر نشده است. آنچه از اثر او به دست آمده در واقع قسمتی از شرح حال شخصی نویسنده است از ۱۲۹۷ تا دوازدهم ذیحجه ۱۳۲۴ که به عنوان وکیل زنجان پا به مجلس گذارد. از عالمان دین و آزادی مشرب بود. او بر بنیادهای اجتماعی و سیاسی ورده‌ای از طبقه خودش انتقادهای سخت دارد. حرکت مشروطه‌خواهی موضوع بخش کوتاهی از سرگذشت اوست. می‌نویسد: «طلب مشروطیت دولت و قانون و مجلس ملی» که از پایتخت برخاست، به شهرهای بزرگ و کوچک نشر یافته از جمله به زنجان. جمعی که «چیزی می‌فهمیدند گرد آمدند... تلگراف به مرکز کردیم و ما هم مانند سایر بلاد مشروطه خواستیم» انجمن ملی تشکیل گردید، نویسنده خاطرات به وکالت انتخاب شد، و در «خدمت آزادی و انسانیت» به پارلمان آمد. آن آغاز کار سیاسی اوست که شرح آن ناتمام مانده. شاید نسخه کامل سرگذشت نماینده زنجان به دست آید. او در مرحله انقلابی مسئولیت مهمی به گردن گرفت.

از مهمترین مجموعه‌های اسناد خصوصی، یادداشت‌های تاریخی و مدارک منتشر نشده میرزا فضلعلی آقا مولوی تبریزی نماینده علمای آذربایجان است. مجموع این مدارک خطی شامل مواد زیر می‌باشد: یادداشت‌های روزانه میرزا فضلعلی آقا در تشکیل هیأت نظارت و انتخاب نمایندگان آذربایجان؛ سلسله مکاتبات خصوصی از جمله نامه‌های میرزا عبدالرحیم طالبوف و ثقة الاسلام، چند گزارش تفصیلی درباره چند حادثه مهم سیاسی؛ و نامه‌های میرزا علی مولوی که شرح وقایع سیاسی تبریز را به طور منظم به پدرش نگاشته. او هم گزارش هیأت سیاسی پایتخت و مجلس را «به طور روزنامه» برای پسرش به تبریز می‌فرستاد. و فقط این بخش اسناد به دست ما نرسیده است.^۱ دانشمند و مجتهد مولوی استاد مشهور ادبیات عرب شناخته شده. او در ثبت و ضبط اسناد و نگارش گزارش‌های تاریخ خاطرات خود، بسیار دقیق است. در یادداشتی بر یکی از مجموعه نامه‌ها می‌نویسد: این مکاتیب را که «حاوی پاره‌ای وقایع و مطالب دیگر است در این مجموعه جمع نمودم تا جزئیات وقایع تاریخی بماند». از نوشته‌های او فقط گزارش توطئه کشتن میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان، منتشر گردیده (مجله یادگار، شماره بهمن و اسفند ۱۳۲۵). اما چنان که به جای خود توضیح داده‌ایم، در متن

۱. دسترسی به مجموعه‌های اسناد و نوشته‌های میرزا فضلعلی آقا را مدیون نوه او آقای دکتر محمد علی مولوی هشتم که آنها را در اختیار من قرار دادند.

منتشر شده قلم برده‌اند. شرافت علمی خصلت ناشران اسناد و مدارک تاریخ مشروطه نیست. نمونه خوب و صادقانه نامه‌نگاری سیاسی، کاغذهای میرزا علی مولوی به پدرش می‌باشد. از اسناد معتبری که میرزا فضلعلی آقا به جای گذارده، در این تحقیق و در رساله اندیشه‌های طالبوف تبریزی بهره‌مند شده‌ایم.

دیگر نماینده مجلس که یادداشت‌هایی درباره برخی وقایع مجلس اول و پس از آن نوشته صادق مستشارالدوله است. این نوشته‌ها به ضمیمه پاره‌ای اسناد پراکنده از دوره دوم مجلس به بعد، انتشار یافته.^۱ یادداشت‌های تاریخی او یکدست نیست. خواب‌های سیاسی او و خواب دایی‌شان هیچ محلی در مدونات تاریخی ندارد، تنها به کار قصه‌گویان می‌خورد. رساله کوتاه سیاسی در «تشخیص مرض» نیز بی‌مایه است. آنچه راجع به انتخابات تبریز، کمسیون تعدیل مستمریات و تحصن انجمن مرکزی در مجلس آورده، نکته تازه‌ای ندارد. اما گزارش‌های دیگر راجع به دو سه قضیه: حادثه میدان توپخانه، سرنوشت امین‌السلطان، و مقدمات توپ بستن مجلس هر یک حاوی نکته‌های سودمندی است. در این موضوع‌ها نیز (چنان که به جای خود باز نمودیم) به عمده نکته‌های ظریفی را از قلم انداخته. برگزیده نامه‌های خصوصی او به ثقة‌الاسلام (که در زندگی نامه مجتهد تبریزی آمده) از نظر بیان واقعیات از ارزش بیشتری برخوردار است. مدارک رسمی مجموعه مورد بحث نیز درخور استفاده است. یکی از اسناد جالب توجه نامه یفرم خان رئیس نظمی به وزیر داخله درباره حیدرخان معروف به حیدر عمواوغلی است. مباشر چاپ اسناد یادداشتی بر آن افزوده که باید تصحیح شود. بدین قرار:

یفرم رئیس نظمی در نامه رسمی (۷ حمل ۱۳۲۹) به وزیر داخله اعلام داشته که: حیدرخان را بیرون شهر برده، همراه هفت نفر دیگر راه انداخت و «روانه شدند». مباشر چاپ اسناد (در صفحه ۱۹۰) می‌نویسد: «این روانه کردن جز تبعید که مورد نظر دولت وقت بوده هیچ معنایی ندارد. علیهذا مطلب با قول محمود محمود تفاوتی بین دارد» - ممکن است قضیه تبعید آنان «از ذهن و خاطر محمود محمود پس از سالها که از آن واقعه می‌گذشته محو شده بوده است». نخیر، روایت محمود دایر بر اینکه حیدرخان در خانه او مخفی می‌زیست و بنا بر پیغامی که از یفرم رسید الزاماً وسایل رفتن حیدرخان از ایران از راه مشهد به عشق آباد فراهم گشت، راست و درست است. استنباط ناشر اسناد از یک اشتباه تاریخی ساده برمی‌خیزد که دو قضیه متمایز را بهم آمیخته. توضیح آنکه: حیدرخان به دستور دولت از پایتخت اخراج و «روانه» کاشان و اصفهان گردید.

۱. یادداشت‌های تاریخی مستشارالدوله، مجموعه اول، نه که شش ابرج افشار، ۱۳۶۱.

مضمون نامه رسمی یفروم در این باره معتبر است. از پس آن روایت محمود محمود می‌آید که حیدرخان از جانب حزب دموکرات به مأموریت سری به ایل بختیاری رفته بود. (از حضور او در فارس در ربیع‌الاول ۱۳۲۹ هم به مأخذ خبر تلگرافی دقیقاً آگاهی داریم). حیدرخان در بازگشت به تهران چند ماهی در خانه محمود بود، و به شرحی که او ثبت کرده از آنجا راهی عشق‌آباد شد. این قضیه هیچ ابهام تاریخی ندارد، و مرحوم محمود همین مطلب را در «خاطرات سی ساله‌اش» نیز به دقت آورده. اشتباه تاریخی از متصدی چاپ اسناد است که تصور روشنی از مطلبی که مطرح نموده ندارد.

خاطرات برجسته‌ترین عنصر انقلابی این دوره حیدرخان (معروف به حیدر عمو اوغلی) جانی خودش را دارد. اگر حیدرخان سرگذشت خود در ایران را می‌نوشت، شرح فعالیت‌های گسسته او را از اوان حرکت مشروطه خواهی تا زمان میرزا کوچک خان دربر می‌گرفت و اما آن چه از سرگذشت شخصی او منتشر گردیده، فقط بخشی از خاطرات اوست از ۱۳۲۰ تا رجب ۱۳۲۵ (مجله یادگار، ۱۳۲۵، شماره چهارم و پنجم). مضامین مهم این نوشته بدین قرار است: آغاز کار سیاسی حیدرخان در ایران؛ تشکیل حوزه هفت نفری که با «فرقه اجتماعیون عامیون کارگری روسیه» ارتباط داشت؛ همکاری او با چند تن از نمایندگان مجلس که با «فرقه اجتماعیون عامیون مسلمان‌های قفقاز رابطه داشتند»؛ اقدام به بمب‌اندازی و بمب‌گذاری در پایتخت؛ کیفیت تصمیم‌گیری به ترور امین‌السلطان تا مرحله اجرای آن. حیدرخان در شرح آن قضایا راست‌گفتار است، و در تقریرات او چیزی خلاف واقع نیافتیم. راجع به فعالیت سیاسی حیدرخان در دوره دوم مجلس که عضو حزب دموکرات ایران بود، باید از منابع دیگر خاصه یادداشت‌های محمود محمود (ضمیمه کتاب فکر آزادی) استفاده کرد. مرحوم محمود ریاست کمیته اجرایی حزب دموکرات ایران را به عهده داشت. او را به فضیلت اخلاقی می‌شناسیم، روایات او دقیق و موثق است.

این هم از افاضات معلمی است که درس تاریخ می‌دهد: با حضور حیدرخان در ایران معقول نیست که محمود محمود ریاست کمیته اجرایی حزب دموکرات را به عهده داشته باشد. مگر انتخاب رئیس کمیته اجرایی چشم‌بندی است؟ اعضای آن کمیته مردمان نادان و ناهممی نبودند که نسر ندهند که حیدرخان تبعه روس بود. به علاوه خود او به عنوان عضو حزب سوسیال دموکرات کارگران روس (حزب کمونیست) مگر می‌توانست ریاست دستگاه اجرایی حزب دموکرات را به گردن گیرد؟ وانگهی، موضع رسمی حزب دموکرات و سایر ملاحظاتی عمومی، اجازه نمی‌داد که حیدرخان آدمی را به ریاست

کمیته اجرایی بگمارند. درک آن معانی ظریف شعور تاریخی و سیاسی می‌خواهد که او ندارد. این خانم معلم رومان هم مرقوم می‌فرماید: «زندگی باید کرد». اما در داستان‌نویسی همان اندازه بی‌استعداد است که در تاریخ‌پردازی بی‌مایه و حتی بی‌بهره از صداقت علمی.

از حسن تقی‌زاده نماینده آذربایجان نوشته‌های گوناگونی منتشر گردیده با ارزش متفاوت: نوشته‌های پراکنده او که در مجموعه مقالاتش به چاپ رسیده کمتر نکته تاریخی تازه و مهمی را دربر دارد. خاطرات او به عنوان اثر تاریخی، آشفته و نامضبوط است و ارزش آن از حد متوسط نمی‌گذرد. بدین معنی آنچه مربوط به سرگذشت شخصی است به کار تاریخ نمی‌خورد. و تا حدی که مربوط به حوادث مجلس اول و دوم می‌شود، از گفتگوی جدی درباره قضایای حساس و مهم به عمد پرهیز می‌جوید و سرهم بندی می‌کند، و به همین دلیل کم‌ارزش یا بی‌ارزش است. اما مطالب او راجع به دوران رضاشاه به تناسب از اعتبار بیشتری برخوردار است، گرچه هیچ قضیه مهمی را به تمامی نمی‌آورد. اثر دیگر تقی‌زاده سه سخنرانی درباره وقایع مشروطیت است که به عنوان خطابه و به صورت جزوه‌ای انتشار یافته و با بحث ما بیشتر ارتباط دارد.^۱

۵۲۳

یک سوم این جزوه به گفتگو در مفهوم دولت مشروطه و مقدمه نهضت مشروطیت اختصاص دارد. این مطالب به کنار، زیرا تقی‌زاده نه تحصیلات جدی در فلسفه سیاسی داشت و نه مطالعات عمیق در ریشه‌های فکری حرکت مشروطه خواهی. پایه دانش او را نوشته‌های ترکی چاپ بادکوبه و عثمانی می‌ساخت. اما در ذکر وقایع یعنی موضوع اصلی خطابه، تأکیدش بر معیارهایی است که رعایت آنها را «نادرالوجود» می‌داند: یکی آنه در نقل اخبار به طور کلی «از خلط و اشتباه» مصون است. دیگر «تقید افراطی» اوست «به رعایت حقیقت و بی‌طرفی به حد کامل و بی‌غرضی و احتراز کامل از مبالغه». و بالاخره «آنچه بگویم مطلقاً آفاقی است و رخنه‌ای از جنبه‌های انفسی در آن نیست» و به تمثیل می‌گوید: «من کاملاً مثل کسی هستم که از کره مریخ به زمین افتاده باشد». ما از نوشته‌های او فقط چند روایت را در چند قضیه ساده با معیارهای مورد ادعایش، بدون طول و تفصیل می‌سنجیم:

می‌نویسد: پس از صلح میان مجلس و محمد علی شاه (ذیقعد ۱۳۲۵) روابط آنها «روز به روز بهتر می‌شد» تا یک‌باره حادثه بمب و سوء قصد و «پیدا نشدن مرتکبین آن بکلی وضع را عوض کرد...» (خطابه، ص ۵۸). اما به گواهی صورت مذاکرات مجلس،

۱. خطابه تقی‌زاده مشتمل بر شمه‌ای از تاریخ اوائل انقلاب و مشروطیت، ۱۳۳۸ شمسی.

جملگی عاملان آن از جمله حیدرخان دستگیر و به محاکمه کشیده شدند. از جزئیات قضیه و پایمردی رئیس مجلس نزد دربار بای رهایی حیدرخان نیز آگاهی داریم، و شرح آن را در بخش دوازدهم خواندیم. بنابراین، روایت او مبنی بر پیدا نشدن عاملان توطئه دروغ است. او که درباره ساده‌ترین و روشن‌ترین واقعه تاریخی تا این حد خلاف حقیقت می‌گوید، چگونه می‌تواند مدعی «رعایت حقیقت و بی‌طرفی به حد کامل» باشد؟ در قضیه دیگر راجع به خودش گفته: «ارتباط دادن انجمن آذربایجان طهران با من هم مطلقاً صحیح نیست» (مقالات، ج ۲، ص ۱۸۱). اما جای دیگر تصریح دارد: «اول مرا رئیس انجمن آذربایجان کرده بودند. بعد از چندی گفتم چون وکیل مجلس هستم مناسب نیست و استعفا دادم» (خاطرات، ص ۸۵). اولاً او به صرافت طبع خویش به استعفا برنیامد. بلکه مجلس بر رویه چند انجمن (از جمله انجمن آذربایجان) که آنها را عامل توطئه و آشوب می‌شناخت سخت حمله برد، و طرح انحلال آنها مورد مطالعه بود. به علاوه قضیه سلب وکالت و اخراج چند نماینده (از جمله تقی‌زاده) از مجلس مطرح گشت. در این وضع او مجبور به استعفا از ریاست آن انجمن گردید. در نوشته‌ها و خاطراتش هیچ اشاره‌ای به آن قضایا ندارد (شرح آن را در بخش پنجم خواندیم). ثانیاً ارتباط او با انجمن آذربایجان که به خودی خود ایرادی بر آن وارد نیست و در منطق آزادی انجمن‌های سیاسی کاملاً موجه بود، انکارناپذیر است. چرا یکجا تکذیب می‌کند؟ بنابراین، او هم مانند هر خاطرات نویسی از «خلط و اشتباه» مصون نیست. یک مطلب ساده دیگر: در فهرست وکلای مجلس اول، تقی‌زاده خود را نماینده طبقه تجار اعلام کرده. این اشتباه است، او نماینده اصناف بود. توضیح آنکه، به مأخذ خبر رسمی انجمن هیأت نظارت که ارقام انتخاباتی شش تن کاندیدای اصناف را منتشر نموده (جریده ملی، تبریز، ۷ شوال ۱۳۲۴) بیشترین رأی را میرزا اسراهم آقا تبریزی آورد (۴۱۶ رأی) و کمترین رأی را تقی‌زاده (۱۸۵ رأی). در فهرست کامل نمایندگان آذربایجان نیز نام او جزو سه تن نماینده اصناف ثبت شده، و اعتبارنامه‌اش به همان عنوان صادر گردید. وکالت او از این نظر هیچ ابهامی ندارد. بنابراین، اینکه خود را وکیل طبقه تجار معرفی کرده، لابد سهو حافظه است.

اما راجع به تقید او «در احتراز کامل از مبالغه». از قضا طبع گزافه‌گو دارد. می‌نویسد: از بزرگان نمره اول انقلاب تبریز حاج علی دوافروش و کربلایی علی موسیو بودند که «خیلی شبیه دانتون و روبسپیر» بودند (نامه‌هایی از تبریز، ص ۲۲۳). وصف او درباره صادق مستشارالدوله نیز از همان قماش است. او «از ارکان مشروطیت و آزادی سیاسی

ایران بود» و اگر در صف مشروطه خواهان سه علمدار انتخاب شوند «وی قطعاً جزو آن سه نفر بود» (به نقل از مقدمه یادداشت‌های مستشارالدوله، ص ۶). آن قیاس‌ها بی‌وجه و بی‌دلیل سرسری مبالغه‌گویی و خنک و بی‌ارزش است. تاریخ ابداً چنان مقاماتی برای آن حضرات نمی‌شناسد.

او در وقایع هر دوره‌ای از انحراف از حقیقت به سود خویش روگردان نیست. یک نمونه زباندارش در مسأله خروج قوای شوروی از آذربایجان و طرح آن قضیه در شورای امنیت است که می‌گوید: «قوام‌السلطنه که می‌خواست با روسها جنگ و جدل نداشته باشد و تلگراف زد که ما مبارزه نکنیم... ولی من توجهی نکردم» (مقالات، ج ۵، ص ۱۱۵). اولاً از جانب تقی‌زاده مبارزه‌ای در کار نبود. بلکه از نخست‌وزیر وقت حکیم‌الملک دستور رسید که آن قضیه در شورای امنیت مطرح شود. و همان سیاست در دولت قوام‌السلطنه تعقیب گردید. ثانیاً تقی‌زاده از او حساب می‌برد و جرأت نداشت که خلاف دستور او قدمی بردارد.^۱ به هر حال، حل مسأله آذربایجان و خروج نیروی شوروی در درجه اول کار شورای امنیت نبود، بلکه حاصل درایت سیاسی و دولتمداری درخشان قوام‌السلطنه بود. درایتی که ستایش جهان را برانگیخت. آن کامیابی بزرگ به نام او ثبت تاریخ گشته است. تقی‌زاده ابداً و مطلقاً در آن سهمی ندارد. گویی او مضمون تلگراف رسمی را که همزمان در بیستم آذر ۱۳۲۵ به قوام‌السلطنه فرستاده بود فراموش کرده است. متن آن این است:

«جناب اشرف آقای رئیس‌الوزراء، از موفقیت حاصل در امر استرداد آذربایجان و احیای مملکت قدیمی و جلوگیری از تجزیه وطن از صمیم قلب تبریک گفته و هزاران هزار تشکر داریم. خداوند خود به جناب اشرف عالی‌جزای خیر بدهد و کامکار گرداند که هیچ پاداش دنیوی اجر لایق این خدمت نتواند شد. روح پیغمبر اکرم و روح کوروش و داریوش به شما دعای خیر می‌فرستند کافه ملت ایران و مسلمانان عالم پشتیبانتان

۱. کار تقی‌زاده در شورای امنیت محدود بود به خواندن یک خطابه ساده که متن آن را یک حقوقدان انگلیسی تهیه کرده بود. مضمون خطابه از نظر حقوقی و سیاسی هم چندان قوی نبود. به علاوه، او در فن جدل مجامع بین‌المللی ناتوان بود و قابلیت نداشت. وانگهی، به هیچ زبان خارجی چنان تسلطی را نداشت که به مباحثه و جدل سیاسی برآید. به خلاف او حسین علاء، وقتی که دنباله آن قضیه به شورای امنیت در نیویورک کشید. در مناظره و جدل با نماینده شوروی درخشان بود و تأثیر بین‌المللی گذارد. او هیچ ادعای بی‌وجهی هم نکرد، و کسی را هم به استخدام خویش درنیامورد که برایش تبلیغات کند. آن اشارات کوتاهی است به آن حدیث مفصل که ضمن مقاله دیگری (در مقالات تاریخی، چاپ اول، ۱۳۵۲) توضیح بیشتری داده‌ام.

می‌باشند. انتشار خبر تصمیم متمرّدین ظهر چهارشنبه در لندن ایرانیان را به وجد آورد و خیر فتح به ناگهان در یک ساعت مثل برق منتشر شد و جمله با دلی پر از اعجاب و قدردانی به دعای کامیابی عالی و عظمت ایران و بلندی بخت اعلیٰ حضرت رطب اللسان شدند. ادعیه خالصانه بی‌ریا و نهیت قلبی ایجاب را هم بپذیرید، رستم آذر، تقی زاده».

ادعای تقی زاده دربارهٔ خودش همان اندازه باطنی است که حرف آنان که می‌کوشند برای او سهمی در حل مسئله آذربایجان دست و پا کنند، پناه است. مگر می‌شود کسانی که مطلقاً دانشی در سیاست بین‌الملل ندارند، نه به ظرایف سیاسی چنین مسأله‌ای آگاهند نه یک سند از انبوه اسناد رسمی داخلی و خارجی این موضوع را خوانده‌اند - به قضاوت بنشینند؟ بدون توجه و استناد به آن مدارک که همه موجود است، هر چه بگویند خیالیافی و ونگاری است نه رأی تاریخ.

نتیجه آن که: حسن تقی زاده نمایندهٔ خصوصیات «نادرالوجود»ی که برای خودش قائل بود نیست. در نوشته‌هایش هم دروغ هست، هم خلط و اشتباه است، هم انحراف از حقیقت هست، و هم میانگه‌گویی. از این جهات نه تنها هیچ مزیتی بر سایر خاطرات نویسان ندارد، بلکه در قیاس با بعضی در رتبهٔ پایین‌تری قرار گرفته. هر نوشته‌اش را موثق و معتبر نمی‌دانیم. تمثیل او هم که از کرهٔ مریخ به زمین افتاده اندکی شوخی است. او اهل همین خاکدان بود، آلوده به کثافت‌هایش. ضعف‌ها و کاستی‌هایش کمتر از سایرین نبود. منشی پست و حقیر داشت، در خصلت ردهٔ پایین خرده‌بورژوازی. در افکار عمومی جامعه منزلتی ندارد، هر کس هر چه می‌خواهد بگوید.

در میان همه مدارک و نوشته‌هایی که از آرشیوهای خصوصی گردآوری شده، آنچه به عنوان اسناد فعالیت‌های آزادیخواهان ایران در اروپا منتشر گردیده است از ارزش سیاسی کمتری برخوردار است. این خود ناشی از کیفیت آن فعالیت‌هاست نه اینکه در اصالت آن اسناد تردیدی باشد. این مجموعه مدارک هر چه هست به مراقبت میرزا ابوالحسن خان معاضد السلطنه پیرنیا نمایندهٔ مجلس که خود در زمرهٔ آن آزادیخواهان بود، گردآوری و نگاهداری شده و برای مرور بر کار اپوزیسیون خارج کشور علیه دستگاه محمد علی شاه قابل استفاده می‌باشد. چنانکه تصریح رفته، پیش از این نیز به مأخذ همین نوشته‌ها چند مقاله انتشار یافته است. از گزارش‌های رسمی و خاطرات محمودخان احتشام السلطنه هم می‌شود نکته‌هایی بر مطالب آن اسناد افزود. در تلاش

صمیمی مشروطه‌خواهان در اروپا تردیدی نیست؛ در این کوشش انجمن سعادت ایرانیان در اسلامبول در حد خود مشارکت داشت؛ از همدلی و همکاری تنی چند از آزادیخواهان اروپا هم آگاهی داریم. به اهتمام علی اکبر دهخدا و یاران او سه شماره روزنامه صوراسرافیل در سوئیس انتشار یافت که جای آنها در این مجموعه پاک خالی است. گزافه‌گویی‌های وطنی به کنار، در قضاوت اندیشیده باید دانست که حرکت اپوزیسیون خارج ایران علیه سلطنت محمد علی شاه نه نیرومند بود، نه کارنامه سیاسی درخشانی داشت، نه سهم مؤثری در واژگون کردن آن دولت غیرقانونی و ضد مشروطه داشت؛ و نه در قلمرو دانش و فکر اثر ارزنده‌ای به وجود آورد که در تاریخ اندیشه سیاسی این دوره محلی داشته باشد. آن سه شماره صوراسرافیل هم بیشتر فحش‌نامه است نه تحلیل سیاسی. سلطنت محمد علی شاه را حرکت مسلحانه داخلی و توافق مساعد سیاست خارجی برانداخت. به همین دلیل برای پادشاهی که بر اصول مشروطگی و قانون اساسی یاغی شده بود و سزاوار محاکمه و کیفر جزایی بود - سالی یکصد هزار تومان موجب مقرر داشتند و به سلامت روانه‌اش کردند. حکومت موقت و مجلس عالی که پس از خلع او از سلطنت به وجود آمد، مطلقاً قدرت تردید و چون و چرا نداشت.

در همان امتداد تاریخی - یادداشت‌های روزانه محمد ولی خان سپهدار تنکابنی (سپهسالار اعظم بعدی) فرمانده اردوی شمال، از زمان حرکت به سوی پایتخت و فتح تهران (جمادی الثانی ۱۳۲۷) با تاریخ مشروطیت ارتباط دارد.^۱ بخش مقدماتی این یادداشت‌ها حاوی اطلاعات بصیرانه نظامی است. سردار تنکابنی سابقه جنگی داشت و نوشته او درباره آرایش رزمی فتح تهران منبع معتبری به شمار می‌آید. یادداشت‌های علی دیوسالار (سالار فاتح) فرمانده اردوی برق که در آن حرکت مشارکت داشت، مکمل آن است.^۲

خلع محمد علی شاه و تشکیل حکومت موقتی آغاز تحول سیاسی است. کمیسیون عالی منعقد می‌گردد، انتخابات مجلس دوم انجام می‌گیرد، و سلسله حوادث بسیار مهم و سیاسی در پی می‌آید همراه دسته‌بندی‌های فرقه‌ای و تجدید صحنه‌های توطئه و ترور. یادداشت‌های سپهسالار به عنوان یکی از دو رئیس حکومت موقت و رئیس الوزرای بعدی، از منابع تاریخ سیاسی این دوره است. با حدت گرفتن حوادث -

۱. یادداشت‌های محمد ولی خان تنکابنی سپهسالار اعظم، به کوشش عبدالصمد خلعت‌بری، ۱۳۲۸.

۲. یادداشت‌های تاریخی علی دیوسالار، ۱۳۳۶.

دامنه سخن نویسنده گسترش می‌یابد و در بیان عقیده‌اش معمولاً صراحت دارد. می‌نویسد: یکی از گرفتاری‌ها و علل ضعف حکومت مرکزی، داعیه سرکردگان بختیاری بود که «دلشان سلطنت عشایری می‌خواست» نه قوام دولت. سران بختیاری به خود او آشکارا گفته بودند: راه کار این است که «قسمت جنوب را به ما بختیاری‌ها بدهند که تمامی حکومت با آنها باشد». به علاوه، سالی یکصد هزار تومان از خزانه مملکت به آنها برسد که خرج نگاهداری هزار سوار بختیاری در پایتخت کنند، و در واقع پایتخت را زیر نگین خویش داشته باشند. (ص ۴۸ - ۴۷). صاحب نظری در حاشیه افزوده: «اصلاً رمز مخالفت بختیاری‌ها با حکومت مرکزی همین بود که می‌خواستند خودمختاری عشایری کسب کنند». ^۱ به حقیقت، انگیزه واقعی بختیاری‌ها در مشارکت حرکت مسلحانه ملیون همین بود، نه اعتقاد به مشروطگی و تأمین حقوق سیاسی مردم.

به عقیده سپهسالار از بدبختی‌های دیگر مملکت، بی‌اعتقادی ناصرالملک نایب‌السلطنه سست عنصر است. درباره او می‌نویسد: «ما شاء الله، نه غیرت ملی دارد، نه مذهبی، نه آبی. نه خاکی. پول بسیار گرفته و دارد، می‌گوید می‌روم اروپا، راحت می‌کنم. چنانچه چند بار به بنده گفت: این مملکت اگر به دست روس و انگلیس باشد آسوده‌تر نمی‌شود؟ و [آیا] بهتر نیست؟ و بنده تقبیح کردم». او به هر حال به فکر فرار از مملکت می‌باشد (ص ۵۶). نویسنده از گروه‌های سیاسی، احزاب و عناصر افراطی که «مایه برهم زدن مشروطه» گشتند و «مجلس سابق را به باد داده بودند» صحبت می‌کند.

سپهسالار یادداشت‌های روزانه‌اش را بر حاشیه چند کتاب نگاشته، و گردآورنده آنها را به دقت تنظیم نموده است. اینکه به ملاحظاتی «بعضی اسامی یا کلمات» را حذف و جای آن‌ها را نقطه‌چین کرده، روش نادرستی است حتی اگر آن کلمات ناسزاگویی باشد و هویت آن کسان مشخص. به هر حال، ناشر یادداشت‌ها روش کار خود را صادقانه گفته نه در متن قلم برده و نه نکته‌ای را مودبانه از قلم انداخته. او مجموع نوشته‌های سپهسالار و دیگر اسناد تاریخی وی را به کتابخانه مجلس سپرده که هم محفوظ بمانند و هم «رجوع به اصل آنها برای علاقمندان» امکان داشته باشد. صداقت و امانت علمی او را در سایر متصدیان نشر اسناد و خاطرات این دوره سراغ نداریم.

آثاری که به عنوان تألیفات نهضت مشروطیت می‌شناسیم، خواه مدونات عمومی

۱. آن عبارت را کریم کشاورز در حاشیه نسخه چاپی یادداشت‌های سپهسالار نوشته، و من از آن نقل کردم.

خواه رسالات موضوعی، به هیچ وجه تحقیقات ممتازی نیستند مگر دو اثر: تاریخ هجده ساله آذربایجان و تاریخ مشروطه ایران هر دو نوشته احمد کسروی. کتاب اول در موضوع خود معتبر و قابل استناد است. البته، از زمان نگارش آن مدارک تازه‌ای انتشار یافته که در اصلاح و تکمیل آن به کار می‌خورند. تاریخ مشروطه ایران هم از نظر تاریخ عمومی وقایع تحقیق مضبوط سودمندی است. با توجه به اسناد داخلی و خارجی و مجموع نوشته‌های فراوانی که از آرشیوهای خصوصی در این مدت به دست آمده - الزاماً باید در مفروضات تاریخی و در چگونگی سلسله حوادث تجدید نظر نمود، و مباحث نوی در معیارهای تاریخ نویسی جدید افزود. این نکته‌ها غیر از این است که یکی بگوید: «اجتهادات مرحوم کسروی و سیاست بافی او... لااقل سه ربع کتاب او راست و دور از حقیقت ساخته»^۱. این داوری نسنجیده و غیر علمی است. به حقیقت، انگیزه او در تخطئه و بی اعتبار جلوه دادن کتاب کسروی، انتقادهای مؤلف است بر اعمال خود او. معدود افرادی هم هستند که در تخطئه هر اثری که بر کارنامه تقی زاده ایراد جدی گرفته باشد، به جای بحث و انتقاد منطقی به شیوه رذیلانه دست برده‌اند. شرافت علمیشان در این حد است که در نشریه خود مودیان نام‌های ساختگی آورده به دشنام. با امضاهای معمول چاپ بزنند. آن آثار تأثیر خود را در تاریخ افکار گذارده‌اند، آن افراد «ریگ ته جوی بمانندند». باری، نه اجتهادات کسروی سه چهارم کتاب او را می‌سازد، و نه همه تفسیرهای او بی مایه است. به هر حال، مدعی خود می‌توانست وقایع نامه ساده صحیحی بنویسد یا مطالب «دور از حقیقت» کسروی را تصحیح کند. از او اثر بکر و معتبری در حرکت مشروطه خواهی نمی‌شناسیم. کسروی در تاریخ مشروطه محقق و دانشمند بود و فضیلت حق تقدم از اوست.

سایر کسانی که چیزهایی درباره حرکت مشروطه خواهی نگاشته‌اند، نه مورخ حرفه‌ای بودند و نه دانش تاریخی عمیقی داشتند. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، نوشته مهدی منک زاده، عاری از اعتبار علمی است. در مقدمه می‌آورد: «متجاوز از یک قرن است که تاریخ از دایره افسانه سرایی و داستان نویسی قدم بیرون نهاده... افسانه‌نویسان و داستان سرایان مقام خود را به علما و دانشمندان واگذار کرده‌اند». می‌دانیم که تفکیک تاریخ از افسانه کار امروز و دیروز نیست، بلکه باز می‌گردد به زمان پولیبوس و پیش از آن. باز در مقدمه گوید، «امروز کسی می‌تواند قلم در دست گیرد و تاریخ بنویسد که در فلسفه و معرفت‌الروح و معرفت‌الاجتماع متبحر باشد، و از تحولات سیاسی و اجتماعی

۱. خطابه حسن تقی زاده...، ص ۵۷.

ملل ... اطلاع کامل داشته باشد». با این معیارها مؤلف پزشکی ما چگونه جزأت فرموده که یکهزار و هفتصد صفحه کاغذ سیاه کند. او نگارش تاریخ مشروطیت را «وظیفه ملی» خویش دانسته تا لغزش‌ها و خطاهای تاریخی دیگران را تصحیح کند. در ادای این تکلیف وجدانی، هر چه خواسته از آثار همان نویسندگان و کتاب‌های خاطراتی که تا زمان او انتشار یافته بود، برداشته و بدون ذکر مأخذ در کتاب خود گنجانده، و مقدار فراوانی هم مجعولات و تصورات شخصی و لفاظی بر آنها افزوده است. اثری به وجود آورده آکنده از افسانه و گزاره‌گویی و تحریف وقایع و قضاوت‌های نادرست تاریخی. نویسنده پای‌بند امانت علمی هم نیست، گرچه در این شیوه ناستوده او تنها نیست. انقلاب مشروطیت ایران اثر نامعتبری است که قابل استناد نمی‌دانیم.

حرکت مشروطه‌خواهی در چند ایالت و ولایت موضوع چند رساله است که هیچ یک اصالت تحقیق تاریخی ندارد. قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران، نوشته کریم طاهرزاده بهزاد (۱۳۳۴) اثر کم‌مایه تبلیغاتی است. او یکی از پادوهای تاریخ‌پردازی بود. در احوال بعضی افراد ممکن است نکته‌های درستی (که بی‌گمان تقریرات دیگری است) در آن یافته شوند. اما چون مأخذ آنها مشخص نگشته، بر صحت‌شان همیشه نمی‌شود حکم کرد. مقدمه رضازاده شفق استاد فلسفه دانشگاه بر این اثر، به پیشیزی نمی‌ارزد. سایر آن آثار عبارتند از: قیام آذربایجان و ستارخان، نوشته اسماعیل امیرخیزی (۱۳۳۹)؛ گیلان در جنبش مشروطیت، نوشته ابراهیم فخرایی (۱۳۵۲). شاید یک بار به خواندن بیرزند. اما نباید انتظار کشف مطالب تاریخی مهمی را داشت.